هو المشرق من افق سمآء البیان

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاست که آن جناب را مؤیّد فرمود بر اقبال و توجّه و نصرت و تبلیغ و بکلمهٴ مبارکهٴ الملک لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و البهآء از اوّل ایّام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایّامی که اوهام کلّ را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجبات ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حقّ میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعهٴ جدیده شما را مؤیّد فرماید حتّی یجعل اعمالک کلّها ذکراً واحداً عند ربّک و یتضوّع منها ما یهدی النّاس الیه انّه هو المقتدر القدیر چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامهٴ شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتسم به ثغر الحبّ انّ ربّک هو الغفور الرّحیم یا ایّها الشّارب رحیق الوحی من کأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنی انّه ینادیک فضلاً من عنده و یذکرک رحمةً من لدنه انّه هو الفضّال الکریم

 یا سمندر در اقتدار حقّ جلّ جلاله تفکّر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشّر نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بآن تمسّک میجستند با ذکر این کلمهٴ محکمهٴ مطاعه که بشهادت حقّ جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محجوب و غافل شوند هر منصفی در این ایّام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلی اصغا نماید آنچه را که عرف امر اللّه از آن متضوّع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمهٴ مبارکهٴ انّنی انا اوّل العابدین ناطق قل یا قوم اتّقوا اللّه انظروا افقه ثمّ اسمعوا ندائه لا یشتبه ذکره بأذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الأمم آسمان برهان الهی الیوم مزیّن است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا الیها و لا تکونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشّر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یک مقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا یعرفه الّا هو هذا حقّ لا ریب فیه تاللّه الحقّ این امر اعظم و حجّت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رئوس مشرق و لائح سدرهٴ منتهی باثمار بدیعهٴ منیعه و اوراق جدیدهٴ لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن اللّه ربّ العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلّق و منوط انّا انزلنا لمبشّری ما قرّت به عیون کتب اللّه المهیمن القیّوم و ارسلناه الیه فلمّا حضر و قرأ انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکلّه فی هوائی و قصد الحضور امام وجهی قد هزّته الکلمات بحیث لا ینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللّسان یشهد بذلک امّ الکتاب فی المآب انّا سترنا اصل الأمر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار انّه یفعل ما یشآء و لا یسأل عمّا شآء و هو المقتدر العزیز العلّام

 یا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی‌الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده‌اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در ایّام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکّر ثمّ استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده‌اند ینبغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یهتزّ به الجبال فضلاً عن العباد انّه هو المقتدر القدیر

 ذکر نفوسی که ارادهٴ اقبال ببحر اعظم کرده‌اند نموده بودید یا سمندر ابصار و آذانی که قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب ولکن امید هست از یمن خلوص آن جناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلی هدایت کند از حقّ میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالی که مخالف امر اللّه بوده چه اگر هر نفسی فائز شود باین مقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنی که اسماء او را از حقّ منع نکند و قصص کذبهٴ اولی او را محروم نسازد اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کلّ تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسأل اللّه ان یوفّقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ینزل علیهم من سمآء عطائه فی کلّ حین ما یقرّبهم الیه انّه هو العزیز الفضّال اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل

 الهی الهی تری اقبالی و تمسّکی و توجّهی و تشبّثی اسألک بعروتک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الّذی به اشرقت الأرض و السّمآء ان تجعلنی فی کلّ الأحیان مقبلاً الی افقک و ناطقاً بثنائک و مبلّغاً امرک بالحکمة و البیان انّک انت العزیز المنّان ای ربّ نوّر افئدة عبادک بنور معرفتک ثمّ افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک ای ربّ تراهم هائمین فی هوآء الحیرة و الضّلال خلّصهم باسمک القدیر و انقذهم باسمک القویّ ثمّ انصرهم یا الهی بآیاتک و بیّناتک و عرّفهم سبیلک و علّمهم ما یرفعهم الی سمآء عزّک و قبولک انّک انت المقتدر الّذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انّک انت العلیم الحکیم

 ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایّامی که نیّر اعظم از افق سماء ارض سرّ مشرق و لائح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملّا اسمعیل به عبد حاضر نامه‌ئی ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن یظهر اظهار داشت و بعد باین کلمهٴ غیر لایقهٴ ناقابله نطق نمود که اگر این مقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملّا هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصغا نماید ولکن فی سبیل اللّه شنیدیم و بصبر و اصطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سیّد موسی علیه بهآء اللّه از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف اللّه المهیمن القیّوم انّا للّه و انّا الیه راجعون

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۸ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ۱۰:۳۰ قبل از ظهر